

مقدمه:

در توضیح یک ضرورت فرضی

در میان همهٔ زمینه‌های هنری در ایران، نقاشی، مجسمه‌سازی و هنرهای تجسمی، خاص‌ترین، مهجورترین و قدرنادیده‌ترین رشته‌ها و زمینه‌های فعالیت هنری است. این مسأله آنقدر روشن است که نیازی به اثبات ندارد. دلایل آن هم روشن است؛ این را هم هنرمندان، یعنی فعالان و خلاقان این حیطه می‌دانند و هم نگارخانه‌داران که واسطه‌های این انتقال و تبادل هنری بین اثر و مخاطبان آند؛ این نکته اول.

چرایی و چند و چون این رابطه کم‌بار و کم انتقال بارها گفته شده و جای بحث و جدلش هم اینجا نیست. ایرانی نه به موزه می‌رود و نه به نگارخانه و نه علاقه‌ای به تعقیب این زمینه از فعالیت‌های هنری دارد. کمتر خانه یا محل عمومی در ایران را پیدا می‌کنید که در آن اثری Original و اصیل از یک نقاش شناخته شده یا استعداد جوان بر دیواری آویخته باشد، چه رسد به مکان‌های عمومی و تالارهای عظیم همایش‌ها و محل‌هایی که در همه جای دنیا، محل عرضهٔ این آثارند و بخشی از نژئینات تالار؛ این نکته دوم. اما این جزوه‌ها را - که امیدواریم هر فصل ادامه یابد -

برای منظوری دیگر منتشر می‌کنیم. یکی از دلایلی که برای رفع دو نکته بالا، همیشه در نوشته‌های منتقدان اندک این رشته و فعالان و هنرمندان این حیطه و برگزارکنندگان نمایشگاه‌ها و اصحاب هنرهای تجسمی دیده و خواننده می‌شود، فقدان این توجه و نبود نقد و بررسی و معرفی کافی است. این مسأله همیشه نکته اصلی بوده است. این جزوه‌ها - که شمارهٔ اول آن را می‌بینید - کوششی است برای رفع این نقیصه، و برای طرح و معرفی و توجه به «هنرهای تجسمی» به عنوان بخش مهمی از فعالیت‌های خلاقانهٔ هنرمندان ایران. باشد که این توجه و معرفی حتی نقد - اگر بشود به آن رسید - و حواشی و اطلاعاتی که از لابه‌لای این سطور، انشالله انتقال خواهد یافت، زمینه‌ساز رفع این نکته سوم - اما اصلی - باشد که حیطه و میدان فعالیت در زمینه هنرهای تجسمی همیشه از آن رنج برده است. هدف از این جزوه‌ها، در ابتدای امر نقد نیست، بلکه طرح، معرفی و شاید بهتر باشد بگوییم بررسی یا آشنایی و ایجاد توجه مخاطبان اندک این رشته است و نیز آغاز جلب توجه مخاطبانی دیگر، تا این زمینه از فعالیت‌های خلاق را هم جدی بگیرند و به نقش‌های دیوارهای نگارخانه‌ها توجهی تازه کنند. ■

سرمد بی

کلیات

صحنه هنرهای تجسمی در دو فصل بهار و تابستان ۱۳۸۰، اتفاقاً پربار بود. این واژه «اتفاقاً» از آنجا اهمیت می‌یابد که تابستان‌ها فصل استراحت و تعطیلی مراکز و نگارخانه‌هاست و بهار، با توجه به تعطیلات طولانی نوروز، فصلی کم‌بار و کم‌عرضه است. اما به هر حال، برعکس همیشه و سنت مرسوم، بهار و تابستانی شلوغ و پر از فعالیت و پر از عرضه و نمایش بود و پر از حوادث جذاب و مهم و استثنایی در عرصه هنرهای تجسمی و پلاستیک و بصری. این پرباری نه فقط در سطح نگارخانه‌های خصوصی و نیمه‌خصوصی مشهود بود، بلکه نیز به دلیل چند فعالیت و نمایشگاه ویژه بود که در نقاط مختلف شهر، در فضای دانشگاه، موزه هنرهای معاصر و چند نگارخانه، در قالب چند رویداد ویژه و منحصر به فرد رخ نمود؛ حوادثی که نقشی تعیین‌کننده در روند فعالیت‌های هنرهای تجسمی ایران بازی خواهند کرد، و شکل و روند مرسوم و متعارف را شکستند.

توضیحات لازم

۱

در همه جای دنیا، اصطلاح «فصل هنری» بکار برده می‌شود. این اصطلاح به یک دوره زمانی از یک سال اشاره دارد که در آن فعالیت‌های هنری مربوط به آن رشته بخصوص در اوج هستند. در همه جای دنیا هم رسم بر این است که مهم‌ترین و اصلی‌ترین فعالیت‌های هنری هر رشته بخصوص در آن دوره زمانی - یعنی «فصل هنری» - عرضه می‌شوند. در همه جای دنیا رسم بر این است که پاییز و زمستان در بسیاری از زمینه‌ها و رشته‌های هنری، «فصل هنری» نامیده و خوانده می‌شود. بنابراین مثلاً در زمینه سینما و تئاتر، فصل‌های پاییز و زمستان، مهم‌ترین و اصلی‌ترین زمان عرضه آثار جدی و مهم محسوب می‌شود. جدا از ایالات متحده و چند کشور اسکانديناوی مثل آنکه این یکی به خاطر زمستان‌های سرد و تاریک و تابستان‌های گرم روشن است، در بقیه نقاط اروپا هم پاییز و زمستان فصل اصلی نمایش آثار مهم و اجراهای تأثیرگذار است. در مورد فوتبال هم مثلاً همین‌طور است.

«فصل هنری» در مورد هنرهای تجسمی هم پاییز و زمستان است. در شهرهای مهم اروپا که نقاط تعیین‌کننده

فعالیت در زمینه هنرهای تجسمی است - مثل پاریس، لندن و برلین - پاییز و زمستان، زمان برگزاری نمایشگاه‌های چند فرهنگی و آثار مهم هنری است.

۲

در ایران هم چنین است. جدا از سینما مثلاً - که سال‌هاست (برعکس قبل از پیروزی انقلاب) پاییز و زمستان جز زمان‌های مرده و کم‌جان و کم‌توش و توان عرضه فیلم‌هاست و تابستان رونق دارد - در زمینه‌های دیگر هنری، پاییز و زمستان «فصل هنری» محسوب می‌شوند. دست کم در زمینه هنرهای تجسمی که چنین است. فعالیت نگارخانه‌ها اغلب از ۱۵ شهریورماه یا گاهی هفته اول مهرماه آغاز می‌شود و تا روزهای آخر سال با قوت و قدرت ادامه می‌یابد. سپس بعد از تعطیلات نوروز، دوباره تا اواخر خرداد یا گاهی نیمه تیرماه، شور و هیجان مختصری هست و بعد تعطیلی و سکوت است و آمادگی برای شروع فصلی دیگر. اکنون سال‌هاست که در زمینه کم‌توان و کم‌بار هنرهای تجسمی در ایران نیز چنین قانون و قاعده‌ای حکم فرمات. اساساً نگارخانه‌های خصوصی و حتی دولتی در ایران، بخش اعظم فعالیت خود را از مهرماه آغاز می‌کنند و تا آخر اسفندماه همان سبک، با قوت و قدرت با کمیت و کیفیت ادامه می‌دهند. در واقع پس از تعطیلات نوروز، جدا از چند نمایشگاه که از قافله اصلی فصل پاییز و زمستان جا مانده‌اند، بقیه فعالیت‌ها در زمینه نمایشگاه‌های گروهی و سرور فصل و به‌ویژه در خرداد و تیر، مختص فروش تابلوهای است که توسط مجموعه‌داران به آنها سپرده شده تا به فروش برسند. این هم بخشی از فعالیت و مسئولیت نگارخانه‌ها و نگارخانه‌داران است؛ چرا که مجموعه‌داران بزرگ گاهی مجموعه‌های خود را سرنده می‌کنند و آثاری ضعیف‌تر را در معرض فروش می‌گذارند تا کارهایی اساسی‌تر و نمونه‌ای‌تر را نگاه دارند یا حتی اتیاع کنند. و مجموعه‌داران جزء و تفرقی با تغییر منزل و کوچک شدن فضا و کم شدن دیوار، خود را از شر تابلوهای اضافه خلاص کنند.

اما در عین حال، این نمایشگاه‌ها فایده‌ای هم دارد؛ که محل عرضه آثار انتخابی نقاشان و هنرمندانی می‌شود که امکان تجمع‌شان در زیر یک سقف میسر نیست، یا اگر اقبال بازدیدکننده بلند باشد، فرصتی است که نگاهی کلی و تازه به

یک دوره یا سبک انداخته شود، یا امکان بررسی کیفی فراهم شود و یا...

در هر حال این دو ماه از سال، دوماه خارج از متن فعالیت‌های زیبا و اصیل هنرهای تجسمی در سال است، و معمولاً محل رفت و آمد خریداران و مجموعه‌داران و کسانی که می‌خواهند تازه شروع به خرید نقاشی کنند و یا به این حیطه از هنر نزدیک یا وارد شوند.

۳

در تهران، که مرکز اصلی فعالیت در زمینه هنرهای تجسمی در ایران است، بیش از بیست نگارخانه فعال و بیش از سی نگارخانه غیر فعال یا کم فعال وجود دارند. این آمار مربوط نگارخانه‌های خصوصی است، اما چندین نگارخانه دولتی یا وابسته به فرهنگسراها هم در تهران گهگاهی به فعالیت‌های مربوط به هنرهای تجسمی مشغولند. مثلاً فرهنگسرای نیوران که در چند بخش و تالار خود - که کاربرد نگارخانه‌ای دارند - گهگاهی نمایشگاه‌هایی برگزار می‌کند که اغلب مهم و دیدنی هم هستند، اما تداوم ندارند؛ یعنی به عنوان یک نگارخانه دائمی و با برنامه ثابت سالانه یا ماهانه فعالیت مستمر ندارد.

اصولاً اغلب فرهنگسراها به فراخور فضایی که دارند، گهگاه نمایشگاه‌هایی برپا می‌کنند. این نمایشگاه‌ها یا به بعضی رویدادها یا به جریان‌های اجتماعی و فرهنگی خاص مربوط است. مثل نمایشگاه‌های خط یا خط - نقاشی یا عکاسی به مناسبت فلان رویداد اجتماعی یا سیاسی یا به مواردی مثل ارائه آثار شاگردان کارگاه‌های خوشنویسی یا نقاشی و از این قبیل.

بنابراین به‌طور عادی نمی‌توان فعالیت‌های گاه‌گاه این فرهنگسراها یا خانه‌های فرهنگ را جزء فعالیت‌های مستمر هنرهای تجسمی دانست، هر چند در هر فصل هنری، ممکن است یک یا دو نمایشگاه مهم و در خور اهمیت هم برگزار کنند.

بنابراین اکثر فعالیت‌های مربوط به هنرهای تجسمی در ایران، به نمایشگاه‌های مرتب، مستمر، برنامه‌دار و از پیش برنامه‌ریزی شده بیست نگارخانه خصوصی - نیمه‌دولتی - تهران و نمایشگاه‌های غیرمداوم یا غیرمنظم سی نگارخانه دیگر مربوط می‌شود. از این سی نگارخانه، چندتایی اصلاً به

کار اقتصاد و بازار هنرهای تجسمی یا فعالیت‌های مربوط به صنایع دستی یا هنرهای تزئینی اشتغال دارند، مثل ارائه کارهای هنرمندان یا هنرکارانی که با طلا یا نقره، سفال یا شیشه، وسائل خانگی یا تزئینی می‌سازند و می‌فروشند، یا کار فلز مثل فرفورژه‌های تزئینی غیرکاربردی یا حتی کاربردی.

از بیست نگارخانه فعال و خصوصی و نیمه‌خصوصی تهران، چند نگارخانه بسیار جدی و فعال هستند و برنامه‌های مستمر دارند، و پشت ارائه کارها، فکر و اندیشه و برنامه‌ریزی منظم و هدفمند وجود دارد و اگر به‌طور جدی به کار و فعالیتشان نگاه شود، اصلاً جدی‌تر از بقیه کار می‌کنند. مثل نگارخانه آریا، یا نگارخانه برگ، یا سیحون، یا گلستان و از این قبیل... و اگر به کار منظم و مستمر آنها نگاه دقیق‌تری انداخته شود، حتی گرایش‌هایی را می‌توان در صاحب یا برگزارکننده تشخیص داد. مثل تمایل نگارخانه سیحون به ارائه آثار هنرمندان جوان یا نگارخانه آریا که ضوابطی جدی‌تر و کمی کیفی‌تر به آثار و انتخاب نقاش و هنرمند را اعمال می‌کند و اکنون یکی دو سالی است که محل عرضه آثار نقاشان نام‌آورتر و هنرمندان شناخته شده‌تر است یا نگارخانه برگ که به علت وجود چند تالار، تنوع بیشتری را در نمایشگاه‌های خود نشان می‌دهد و در بهار و تابستان ۱۳۸۰، محل عرضه بسیاری از آثار جدیدتر و تجربه‌هایی در عرضه هنرهای تجسمی بود.

۴

همان‌طور که گفته شد، بخش اعظم فعالیت نگارخانه‌های خصوصی تهران در تابستان برنامه‌ریزی می‌شود. یعنی اغلب نگارخانه‌ها در واقع می‌دانند که از شروع فعالیت‌شان در فصل جدید - که از پاییز آغاز می‌شود - برای تمام طول فصل چه برنامه‌هایی دارند. اغلب نگارخانه‌ها این برنامه‌ها را بر اساس تقویم از پیش تعیین شده‌شان اعلام می‌کنند، حتی بعضی از آنها - مثل گلستان - برنامه سالانه‌ای را چاپ و برای اعضاء و بینندگان دائمی (به اصطلاح مشترکان همیشگی و آشنای) خود، در ابتدای فصل پست می‌کنند. بنابراین از ابتدای فصل روشن است که نگارخانه گلستان مثلاً از ۷ تیرماه تا ۲۷ اسفندماه، چند نمایشگاه از کدام هنرمندان برگزار خواهد کرد. البته هر نگارخانه‌ای، یکی دو جای خالی برای اتفاقات و رویدادهای استثنایی باز می‌گذارد،

اما در هر حال می‌توان حدس زد که در همین عرصه کم‌بار و کم‌تعداد [کم‌تعداد از نظر علاقه‌مند و تعقیب‌کننده] شاهد چه گرایش‌ها، چه تأثیرها و چه جریان‌هایی خواهد بود و جای کمی به چیزهای غیرمنتظره اختصاص دارد و به حوادث غیرعادی یا به شدت تأثیرگذار، البته در هر فصل، یکی دو اتفاقی می‌افتد که در همین عرصه و میدان و برای همین تعداد اندک آدم‌ها، جرقه‌ای را روشن می‌کند یا بنیانی را بنا می‌نهد، اما این حیظه آن قدر گسترده و آن قدر نمایشگر نیست که تأثیرش در کلیت فضای هنری جامعه دیده شده و در لحظه یا زودرس قابل ارزیابی باشد. در ایران، حوادث مربوط به سینما - که عام‌ترین و نافذترین تأثیرها را در کلیت جامعه می‌گذارند - بعد از یکی دو سال خود را نشان می‌دهد، یا اتفاقات غیرمنتظره در زمینه موسیقی به زمانی در حد یکی دو سال نیاز دارند. در زمینه هنرهای تجسمی هم همین‌طور است، اما این تأثیرات عام، فراگیر و قابل تعقیب برای کلیت جامعه فرهنگی و هنری نیست، بلکه اثرات خود را تنها برای گروهی اندک بازی می‌کنند و نتایجش تنها پس از سال‌ها در کلیت فضای فرهنگی جامعه نمود پیدا می‌کند یا اصلاً نمودی پیدا نمی‌کند، و این بدترین اتفاق برای حیظه هنرهای تجسمی در ایران است؛ چرا که فقدان این ارتباط متقابل - ارتباط بین کلیت فرهنگی جامعه به ویژه بعد از پیروزی انقلاب و انقطاع فرهنگی حاصله از آن و حیظه هنرهای تجسمی باعث شده تا این عرصه از فعالیت تنها برای افرادی معدود و محدود جالب و قابل پیگیری باشند.

اگر کوتاه بگوییم، عرصه هنرهای تجسمی در ایران و هنرمندانی که در این رشته کار می‌کنند، در محیطی بسته و تنها برای خود و تعداد اندکی از علاقه‌مندان و شناخته شده‌اند. گویی محیطی است بسته و محدود و در خودبسته که تأثیرات اندکی از خود بروز می‌دهد و این پروژها، حتی در کلیت جامعه فرهنگی نیز ثبت نمی‌شود.

۵

شکل عملی حرف‌های بالا این‌که، هر نگارخانه‌ای یک فهرست افراد دارد. اعلام تشکیل یک نمایشگاه برای این افراد از طریق پست اعلام می‌شود. این اعلام شامل پست کردن بروشور نمایشگاه و خبر برگزاری آن در فلان تاریخ است. آنها به روز افتتاح دعوت می‌شوند. این فهرست تقریباً

ثابت و دائمی است و اغلب نگارخانه‌ها، کمابیش همین نام را دارند.

این فهرست شامل دو گروه از افراد است؛ گروهی که مجموعه‌دار همیشگی، خریداران ثابت یا گهگاهی آثارند که در واقع اقتصاد هنرهای تجسمی و بازار آن را در ایران تهران - شکل می‌دهند. اینها حتی به نمایشگاه‌ها دعوت می‌شوند. گروه دوم؛ علاقه‌مندان و دست‌اندرکاران و به اصطلاح «اهالی» هنرهای تجسمی هستند که کمابیش این زمینه فعالیت را تعقیب می‌کنند.

روز اول، یعنی روز افتتاح معمولاً شلوغ است. بخشی از دعوت‌شدگان می‌آیند و عده‌ای از آشنایان و اقوام نقاش - بخصوص برای هنرمندان جوان و تازه‌کار بیشتر می‌شود و به خاطر تشویق نوعوز یا هنرجو یا هنرمند نوپای خود سنگ تمام می‌گذارند و خرید هم می‌کنند - و همین. اما از فردای روز افتتاح، تعداد بینندگان معدود و انگشت‌شمار می‌شود. این بینندگان روزهای بعد را بیشتر دانشجویان رشته‌های نقاشی هنرهای تجسمی و گرافیک تشکیل می‌دهد و نیز علاقه‌مندان محدودی که روز افتتاح را جا مانده‌اند یا به هر دلیلی تریخ می‌دهند که در روزهای بعد به دیدار نمایشگاه بروند.

این توضیح در واقع طیف محدود علاقه‌مندان و تعقیب‌کنندگان را نشان می‌دهد و نیز اشتراک فرهنگی آنها را، که یکی از حسن‌های این حیظه از فعالیت‌های هنری است. اگر یک برنامه تلویزیونی در یکی از شبکه‌های غیرعمومی تر - مثلاً شبکه چهارم که طیف خاص بیننده خودش را دارد - تعداد بیننده‌ای در حد میلیون دارد، و اگر یک فیلم روی برده، بینندگانی در حد صدها هزار نفر، یک نمایش موسیقی چیزی حدود ده‌ها هزار نفر، یا یک تئاتر حدود هزارها نفر، تعداد بینندگان و بازدیدکنندگان یک نمایشگاه هنرهای تجسمی معمولی و عادی در یک نگارخانه فعال تهران چندصد نفر یا در بهترین شرایط به یکی دو هزار نفر می‌رسد. این رسم و این تعداد، تنها در مواردی معدود شکسته می‌شود؛ یک نمایشگاه عکس مثلاً از عباس کیارستمی یا مجموعه عکس‌های کامران عدل، یا نمایشگاه نقاشی یک هنرمند شناخته شده یا اتفاقی‌هایی مشابه که در این صورت تعداد بازدیدکنندگان ممکن است به دو سه برابر برسد و علاقه به خرید هم بیشتر شود، اما این اتفاق تنها یک یا دو بار در یک فصل هنری رخ می‌دهد و امری استثنایی محسوب می‌شود و نه همیشگی.

یک سنت یا عرف پذیرفته شده از سوی نگارخانه‌های خصوصی، روزهای برگزاری یک نمایشگاه را به‌طور متوسط به یک هفته تا نهایت ده روز می‌رساند. بنابراین هر نگارخانه، به‌طور معمول، ماهی سه نمایشگاه برگزار می‌کند؛ یعنی در هر فصل سه ماهه، تعداد این نمایشگاه‌ها در یک نگارخانه به ده تا دوازده نمایشگاه می‌رسد. پس در هر «فصل هنری» (مشکل از پاییز، زمستان و بهار سال بعد) تعداد نمایشگاه‌های برگزار شده در هر نگارخانه به حدود سی نمایشگاه می‌رسد، گاهی کمتر و گاهی بیشتر. پس تهران شاهد حدود ششصد نمایشگاه هنرهای تجسمی، مشکل از نقاشی، مجسمه‌سازی، سفال، چیدمان، عکاسی، طراحی، گرافیک و... است.

برای نگارخانه‌های فعال‌تر که تعداد تالارهایشان بیشتر است، مثل «نگارخانه سبز» که سه تالار فعال دارد، این تعداد کمی بیشتر است و برای نگارخانه‌هایی که تعداد روزهای بیشتری را به عرضه آثار اختصاص می‌دهند، طبعاً کمتر، اما کلیت کار همین است.

نگارخانه‌هایی که کمتر فعالیت دارند نیز سالانه حدود یکصد نمایشگاه برگزار می‌کنند. این عدد نه قطعی و متیقن است و نه جنبه آماری دقیقی دارد، بلکه تنها از سر حدس و یک حساب سرانگشتی است.

این رقم کم نیست. رقمی قابل قبول و قابل اعتماد است. در واقع بالیدنی و ستودنی است. این حتی چندان در بند کیفیت نیست و اساساً جنبه کمی دارد ولی باز هم رقمی اعجاب‌انگیز است. باید این نکته را دریافت که از این رقم ششصد تا هفتصد (هر چه هست)، حدود پانصد نمایشگاه به آثار هنری Original تعلق دارد و تنها یکصد یا دویست نمایشگاه به آثار تزئینی و تجملاتی اختصاص دارند. اما از سوی دیگر، رقمی افسوس‌برانگیز هم هست، چرا که پانصد نمایشگاه نقاشی در طی سال در این شهر برگزار می‌شود که محل عرضه آثار ذهنی، هنری و تصویری و بصری هنرمندانی کوشا، پوست کلفت، عاشق و امیدوار است که همه به قصد ورود به پانتئون هنر و مطرح شدن در جهان، تأثیر و تغییر در فضای فرهنگی، اجتماعی جامعه خود و کل جهان کار می‌کنند، اما در میان مردم و حتی میان بینندگان‌شان از چندان اعتقاد و اعتباری برخوردار نیستند، یا دست کم از

۷

شاید سطرهای بالا کمی عجیب باشد و برای کسانی که آن را می‌خوانند دشوار باشد تا بپذیرند که تماشاگر و بیننده همه این پانصد نمایشگاه همان دو سه هزار نفرند. برای اثبات این نکته، سندی در دست نیست، اما کافی است به فهرست دریافت‌کنندگان دعوت‌نامه‌های نگارخانه‌های تهران رجوع کنید تا دریابید این ادعایی گزافه یا بی‌اعتبار نیست. البته حتماً فهرست‌ها تفاوت‌هایی دارند و کاملاً یکسان نیستند، اما اول این که، درصدی از فهرست ما تنها تعدادی مشترک از علاقه‌مندان را شامل می‌شود و دوم این که، اگر همه فهرست‌ها را با هم مقایسه کنیم، به همان دو سه هزار نفر می‌رسد؛ پس آمار و ارقام بالاتر، ادعاهایی بی‌پایه نیست.

اما نکته برجسته اینجا خالی می‌ماند که، پس اقتصاد و تجارت هنرهای تجسمی و نقاشی از کجا تأمین می‌شود؟ یک نگارخانه، حتی اگر به کار خود نگاهی اقتصادی نداشته باشد، و محل نگارخانه‌اش به خودش تعلق داشته باشد - و اجاره بها نپردازد -، هزینه اداره نگارخانه‌اش را از کجا باید تأمین کند؟ این به شرطی است که به کارمندی حقوق ندهد و هزاران هزینه ریز و درشت دیگر را نپردازد. اما اداره یک نگارخانه، با همه این شروط بالا در هر حال هزینه‌هایی دارد و این هزینه‌ها باید از این نمایشگاه ده روزه تأمین شود؛ چگونه؟

از این جا وارد یک بحث پیچیده تحت عنوان «اقتصاد نقاشی و هنرهای تجسمی» می‌شویم. هر کدام از آثار نقاش باید چگونه قیمت‌گذاری شوند تا هزینه‌های نقاش، قاب‌ها، نور، آب و برق، تلفن، پذیرایی و دعوت و... تأمین شود؟ چگونه باید آثار را به فروش برسانند؟ چه کسانی خریدارند؟ و سرانجام این بازار در چه حد و اندازه‌ای است که می‌تواند بیست نگارخانه خصوصی را سر پا نگاه دارد، که البته باعث شده که سی نگارخانه دیگر را به فعالیت کم، تعطیلی موقت و... وادارد؟

این بحثی پیچیده و لاینحل است. هنوز هیچ بررسی جدی در این باره نشده است. اما این مقوله و بحث درباره آن راه به جایی نمی‌برد. مثال‌ها گوناگون هستند و مصداق‌ها

فراوان، و نمونه‌های دیگری از هنرها و حیطه‌های دیگر، بسیاری قصه‌ها در خود دارند، مثالی بزنم؛ در ایران، سالانه پنجاه فیلم سینمایی تولید می‌شود، به‌طور عادی حدود چهل فیلم از این تعداد تولید بخش خصوصی است. هزینه تولید اسمی و اعلام‌شده این چهل فیلم، روی کاغذ و اعلام‌شده حدود حداقل چهار میلیارد تومان است. ارقام فروش رسمی و اعلام شده این چهل فیلم، در هر سال کمابیش کمتر از چهار میلیارد تومان است. اما با همه این ارقام، تولید سینما نه فقط متوقف نمی‌شود، بلکه هر سال افزون‌تر هم می‌شود. در همین سال ۱۳۸۰، بحران مخاطب به حدی رسید که اینجا و آنجا صحبت از توقف کامل تولید، شنیده می‌شود، اما با همه این وضعیت، تولید فیلم ادامه دارد. به دلایل این چگونگی کاری نداریم، اما مقصود آن است که به رغم وضعیت مشابه به دیگر رشته‌ها در زمینه‌های هنری، تولید و ارائه تداوم دارد.

در حقیقت، به رغم آن که فروش تابلوهای نقاشی در نگارخانه‌های خصوصی تهران رقمی ثابت نیست، و هیچ‌گاه نمی‌توان روی آن حسابی دقیق باز کرد، و به رغم این‌که بنا بر مشاهدات صرف روزمره چندان قابل ملاحظه هم نیست، اما لابد در حدی هست که نگارخانه‌داری هم‌چنان ادامه دارد. یا دست‌کم در مجموع به‌طور متوسط، آن قدر هست که به عنوان یک شغل جواب می‌دهد یا به هر شکل و توسط تمهیداتی جایگزین می‌تواند به عنوان یک فعالیت مستمر ادامه یابد. در هر حال، در بخش دیگر به مسأله اقتصاد نقاشی ایران خواهیم پرداخت.

۸

بحث «هنرهای تجسمی» در ایران بدون پرداختن به نقش و تأثیر بعضی از عوامل دیگر کامل نیست. یکی از این عوامل، نقش و اهمیت و تأثیر مراکز دولتی، مثل فرهنگسراها و به‌ویژه «موزه هنرهای معاصر تهران» در تکوین و تأثیر و گسترش فرهنگ تجسمی در ایران است.

از تأسیس «موزه هنرهای معاصر تهران» اکنون نزدیک به سی سال می‌گذرد. فعالیت‌های این موزه را در چند وجه می‌توان طبقه‌بندی کرد. بخشی از این فعالیت‌ها که به بحث ما مربوط است برگزاری نمایشگاه‌های گوناگون در طی سال است. موزه در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ عملاً در زمینه برگزاری نمایشگاه‌ها فعالیتی محدود و جهت‌دار داشت،

۹

اما بعد از ۱۳۶۷، و به ویژه بعد از برگزاری اولین دوسالانه نقاشی ایران در سال ۱۳۷۰ و تشکیل دوسالانه‌های مختلف در زمینه‌های مجسمه‌سازی، سفالی، گرافیک، طراحی و... و بعد از ریاست دکتر سمیع آذر، به عنوان سرپرست، فعالیت موزه شکل طبیعی‌تر، مؤثرتر و مثبت‌تری پیدا کرد. بعد از ۱۳۷۶، این فعالیت‌ها شکل درست خود را یافت و موزه با برنامه‌ریزی دقیق و منظم و تشکیل نمایشگاه‌های جریان‌ساز و مؤثر، نقش خود را بازی کرد. این نقش به‌ویژه طی دو سال اخیر - سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ - به برجستگی و تشخیص رسید و همان‌طور که در فصل‌های بعدی خواهیم دید، طی نمایشگاه‌های بهار و تابستان امسال به اوج خود رسید.

جدا از «موزه هنرهای معاصر»، فرهنگسراهایی چون «نیاوران» مثلاً با برگزاری گهگاه نمایشگاه‌هایی خاص، نقش مؤثر خود را در شکل دادن جریان‌های تجسمی معاصر بازی می‌کند. بقیه فرهنگسراها اغلب با برگزاری نمایشگاه‌ها و رویدادهای ویژه و تابع جریان‌های دور از تکتگرایی هنرهای تجسمی امروز ایران و اغلب سفارشی، در واقع نگارخانه‌های خود را بی‌استفاده می‌گذارند و تلف می‌کنند.

پیش از پیروزی انقلاب، یکی از جریان‌های مؤثر بر اقتصاد و بازار نقاشی - که تأثیر مستقیمی بر کیفیت و کسب هنرهای تجسمی داشت - مسأله خرید دائم سازمان، نهادها، مراکز دولتی و موزه از آثار نقاشان معاصر بود. موزه هنرهای معاصر، سازمان‌های دولتی و وزارتخانه‌ها، رادیو، تلویزیون و بسیاری دیگر از مراکز، آثار نقاشی هنرمندان را خریداری می‌کردند و با این کار در واقع به نقاشان امکان می‌دادند که با امنیت مالی و شغلی مطمئن‌تری به کار بپردازند. این خریدها هرچند شامل همه نقاشان نمی‌شد - که امکان‌پذیر هم نبود - و فقط شامل نام‌آوران و مشاهیر و اساتید این رشته می‌شد، اما در هر حال تأثیری بسزا داشت؛ به ویژه که این خریدها از طریق نگارخانه‌ها اعمال می‌شد. این جریان بعد از پیروزی انقلاب به‌طور کلی قطع شد. نه فقط نگارخانه‌ها دیگر از این امکان بهره‌مند نیستند، بلکه نهادها خود با قطع این بودجه، تمایل به خرید آثار را از دست دادند؛ جدا از این‌که فاصله فرهنگی رایج و عرفی عام خریداران بالقوه تابع سیاست و

این مهم را موزه انجام داد.

۱۰

اگر بالغ بر بانصد نمایشگاه در طی فصل هنری ۸۰-۷۹ در نگارخانه‌های خصوصی و نیمه‌خصوصی تهران - جدا از دولتی‌ها، فرهنگسراها و موزه‌های هنری - برگزار شد، پس تعداد نقاشان ایران، یا کسانی که در این حیطه به مرز و حد ارائه رسیده‌اند، چقدر است؟ سؤالی غیرلازم به نظر می‌رسد، اما وسوسه‌انگیز است!

چند سنت نانوخته را هم ثبت کنیم؛ کمتر نقاشی را می‌توان یافت که بتواند به‌طور ثابت، سالانه یک نمایشگاه برگزار کند. البته هستند کسانی که می‌کوشند سالانه یک نمایشگاه برگزار کنند، اما اغلب این نظم به هر دو سال، یک نمایشگاه یا دست کم یک و نیم سال، یک نمایشگاه می‌رسد. هستند نقاشانی هم که یک نمایشگاه برگزار می‌کنند، اما پس از پایان آن، نقاشی‌های باقی‌مانده و فروش نرفته را در چند نمایشگاه گروهی بعد از آن عرضه می‌کنند، اما در مجموع و به‌طور متوسط، رقم قابل قبول و عرف، هر دو سال یک نمایشگاه است. هر نگارخانه می‌کوشد جدا از هنرمندانی که به‌طور ثابت در مجموعه رپر توار و ارائه خود دارد، دست کم سالی یکی دو هنرمند جوان را نیز معرفی کند. همه‌ساله تعدادی هنرمند جوان به این مجموعه نام‌ها افزوده می‌شوند. شکل پذیرش نگارخانه‌داران جدا از آشنایی و معرفی و معرف و پارتی‌بازی و غیره... در بهترین شکلش دیدن آثار یا عکس‌ها و اسلایدهای آثار و سپس انتخاب هنرمند جوان است و بعد ترتیب دادن یک وقت یا زمان برای معرفی نقاش جوان. اولاً تعداد نقاشان را می‌توان حدس زد؛ رقم خیرات‌انگیز است. برای مملکت و فرهنگی که در آن سنت هنرهای مدرن تجسمی هنوز وجود ندارد، یا دست کم جا سنگین است، یا هنوز جا نیفتاده است و خرید آثار هنری فقط در حد استطاعت و توانایی عدای محدود است، این رقم شگفتی‌انگیز است. دانشکده‌ها مرتب فارغ‌التحصیل رشته نقاشی و عکاسی و گرافیک بیرون می‌دهند. آکادمی‌ها و کلاس‌های خصوصی سالانه شاگردهای متعدد تربیت می‌کنند. اغلب اینها، اگر با علاقه و تمایل به این رشته‌ها رفته باشند، جایی، زمانی و روزی به وقت ارائه می‌رسند و مایلند کارهای خود را ارائه کنند. نگارخانه‌ها محدودند. خیلی‌ها جا می‌مانند، که بالقوه

مسائلی دیگر هم می‌شد که باعث ایجاد فاصله‌ای هرچه بیشتر بین جریان رایج فرهنگ هنرهای تجسمی در بین نقاشان و هنرمندان و مخاطبان هم می‌شد.

در واقع زمانی که فعالیت نگارخانه‌ها از میانه سال‌های دهه ۱۳۶۰ دوباره پا گرفت، ما با جریانی مواجه شدیم که پیش از آن اغلب نادیده گرفته می‌شد، که جدا از فرسک‌ها و دیوارنگاره‌های شهری، جدا از تمایل شدید به ایجاد نوعی نقاشی به جای واقعیت موجود در میان هنرمندان قدیمی و جوان، اهالی این رشته در فضا و انزوای کامل کارشان را بی‌گرفته‌اند. هر چند عدم وجود مخاطب و عدم امکان، ارائه لطامات جبران ناپذیرش را به این حیطه و عرصه وارد آورده است. اما وقتی موزه دوباره فعال شد و توجه خود را به واقعیت هنرهای تجسمی معطوف کرد، تازه روشن شد که هنرمندان طی این سال‌ها کار می‌کرده‌اند و میزان این خسارت و عقب افتادگی از جریان‌های معاصر روز جهان روشن گردید.

هم اکنون، موزه که به علت وجود کارشناسان و خبرگان و افراد آشنا به حیطه هنرهای تجسمی و وضعیت کنونی آن در ایران و نسبت آن با جریان‌های هنری روز و معاصر جهان، به میزان این خسارت و عقب‌افتادگی پی برده است، سخت در پی رفع این اشکال، پر کردن این فاصله و معرفی وضعیت کنونی هنرهای تجسمی ایران به اهالی این هنر است. موزه این مهم را در چند سطح به انجام می‌رساند:

۱. از طریق نمایشگاه‌های خود، و با طرح نوجویی‌ها و معرفی استعدادهای جوان می‌کوشد تا به سیر و مسیر خلاقیت، جریان و جهت بدهد.
۲. و از همین طریق ایجاد جریان کند و نوآوری را به عنوان یک ضرورت برای خلاقیت مطرح کند.
۳. از طریق ایجاد نمایشگاه‌هایی از آثار هنرمندان معاصر ایران در کشورهای دیگر باعث تبادل و آشنایی جهان با هنر ایران و آشنایی هنرمندان ایران با جریان‌های روز جهان بشود.
۴. از طریق ایجاد نمایشگاه‌های جهانی، نوعی هماهنگی، مشارکت و هم‌دانی بین هنرمندان ایرانی، و دیگر فرهنگ‌ها ایجاد کند.
۵. و با ایجاد جریان خرید آثار از هنرمندان، توسط ارائه راهکارهای مناسب، به اقتصاد این هنر شکل بهتری دهد و...

نگارخانه‌ها

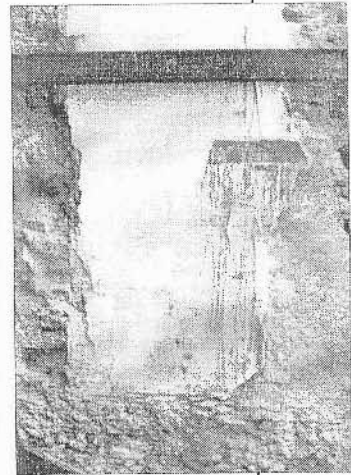
می‌توانند استعداد باشند. خیلی‌ها در منازلشان نمایشگاه می‌گذارند یا در کارگاه‌ها، خیلی‌ها اصلاً نمی‌گذارند و آن قدر مشتری پیدا می‌کنند که تابلویی برای عرضه باقی نماند. خیلی‌ها روانه‌ی خارج از کشور می‌شوند که یکی از مقوله‌های مهم کنونی فرهنگ ایرانی، وجود نقاشان و هنرمندان هنرهای تجسمی در میان جوامع مهاجرت است که طی یکی دو سال اخیر در جهان به نام و شهرت و اعتبار رسیده‌اند.

اما هفته‌ای نیست که نگارخانه‌ی جدیدی باز نشود و کار را آغاز نکند. هفته‌ای نیست که استعدادهای بالقوه تازه در این عرصه معرفی نشوند. عکاس‌ها راه‌گزینی در خانه‌ی عکاسی و انجمن عکاسان و غیره... می‌یابند، اما در سه حادثه‌ی مهم سال ۱۳۸۰ - بهار و تابستان [که در سطوح بعد به آن خواهیم پرداخت] نشان از حضور ده‌ها هنرمند استعداد در این حیطه داشت. کمیت به مرزهای شگفتی‌انگیزی می‌رسد یا در حال رسیدن است، اما کیفیت هنوز درگیر عواملی است که بالا بر شمردم، یا در سطوح پایین به آن خواهیم پرداخت. عرصه‌ی هنرهای تجسمی ایران، عرصه‌ای کشف‌نشده، فتح‌نشده، طرح‌نشده، مهجور مانده و مظلوم واقع شده است. هدف از این جزوه که امیدواریم با انتشار مرتب، در هر سه ماه یک بار ادامه یابد، کشف، طرح فتح و معرفی این حیطه، و توجه به آن است.

نمی‌توان بدون ذکر یک نکته هم از این مقوله غافل ماند، که به رغم این تعداد نگارخانه - حدود پنجاه - و به رغم این تعداد مکان دولتی و نهادهای رسمی [حدود بیست] و به رغم این تعداد نقاش شناخته‌شده [نسل‌بندی در یکی از ضامثم] و نقاش جوان شناخته‌نشده و استعدادهای تازه، تعداد تشریفات تخصصی هنری در این مملکت بسیار اندک، بسیار کم‌بار، نامرتب و مهجور است. حجم نوشته‌ها بسیار نذک‌ترند.

نقد هنری در تشریفات عمومی و کثیرالانتشار محدود به - در بهترین شکل - یک صفحه در هفته است که تازه تنها یکی دو روزنامه به این سهم می‌پردازد و یکی دو هفته‌نامه، و یکی دو ماهنامه و تنها یکی دو فصلنامه و آن هم گهگاه و نامرتب و سازمان‌نیافته و نظم نگرفته و فاقد فکر و برنامه‌ریزی. منتقدان نقاشی حتی به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد. حیطه‌ها بسیار گسترده‌تر است و منتقدان در واقع نقش آموزگاران را پیدا کرده‌اند؛ بی‌آن که همه آنان به چنین سلاح و بضاعتی مسلح باشند.

همه اینها که برشمردم، لزوم چنین جزوه‌ای را توجیه می‌کنند؛ به ویژه که هدف نقد نیست، تنها طرح ایجاد انگیزه، توجه، مهارت و تعقیب این عرصه و میدان است؛ همین ■



نمایشگاه نقاشی‌های مصطفی دره باغی - مرتضی دره باغی
نگارخانه اثر

۲۹ فروردین تا ۴ اردیبهشت ۱۳۸۰

هر دو نقاش، کارهایی مشابه دارند. همیشه داشته‌اند. هر دو تقریباً در یک اندازه با یک مصالح کار می‌کنند. ظاهراً مرتضی طبیعت‌گرا تر است و مصطفی هندسی‌تر. مرتضی سطح تابلو را با کاربرد خطوط هندسی تیز و غیر قرینه می‌شکند و سطح اثر را به چند قسمت تقسیم می‌کند. در کاربرد رنگ با امساک بیشتری روبه‌روست و تزئینی‌تر کار می‌کند، اما مصطفی اغلب از عناصر هندسی استفاده می‌کند تا ریتم‌هایی چشم‌نواز و مشخص بسازد. می‌کوشد خطوط هندسی تیز و شکسته‌اش را با کاربرد منحنی‌ها تطبیق کند. در رنگ، امساک کمتری دارد و در نقش، اندکی فیگوراتیو تر. در هر حال، هر دو همیشه حاضرند و پرکار و پرنرزی. نگارخانه‌های بسیاری کارهایشان را عرضه می‌کنند. شاید آن قدر کار دارند که هر دیوار خالی را بپوشانند و رنگین کنند. وجه شبه‌اسطوره‌ای کارهای هر دو برادر، به کارشان مفاهیم ادبی ضمنی و فراتابلویی می‌بخشد که باب طبع تماشاگر ایرانی است.

□ □ □

نمایشگاه چاپ دستی‌های همایون سلیمی
نگارخانه ۷ شمر

۳۱ فروردین تا ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۰

بعد از نمایشگاه چاپ سنگی‌های آقای سلیمی در نمایشگاه نگارخانه برگ در آذرماه ۷۹، این نمایشگاه به آثار چاپ دستی‌های ایشان برمی‌گردد. همان سطوح خشن - که در چاپ سنگی‌ها هم بود - خطوط عمودی وافقی که بر خشونت سطوح می‌افزایند، همان نقوش محوی که دیوارهای شکسته و درهم فرورویخته را تداعی می‌کنند و رسیدن به یک انتزاع بسیار ساده و قابل فهم؛ حتی برای آنها که با تجرید و انتزاع غریبه‌اند. مهارت و توانایی سلیمی در کاربرد چاپ و در واقع استفاده‌ی او از فنون چاپ به عنوان نقاش و حتی رسیدن به انتزاع و پرهیز از استفاده از تمهیدات و قواعد معمول - این بار